

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحق المبين ملاحظه فرمایند

۱۵۲۱

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

الحمد لله الشّكر لأوليائه و الثّناء لأصفياه الذين ما بدّلوا نعمته و قاموا على خدمته و انفقوا ما عندهم فى سبيله و سرعوا الى ما امروا به فى كتابه و سألوا من بحر جوده و سماء عطائه كلمة رضائه اولئك ما منعهم شىء من الأشياء عن الله فاطر السّماء لا يسبقونه بالقول و لا يعملون الاّ باذنه و لا يعترفون الاّ ما نزل من سماء مشيئته

سبحانك يا مالک يوم الدّين و مربّى العالمين ترى عبدک الأمين متمسّكاً بحبل رضائك و يراعى مقامات اوليائك و يذكرهم فى مراسلاته ليذكرهم الخادم فى المقام الأعلى و الذّروة العليا اى ربّ ايّده و من اتّحد معه ثمّ انصرهما و امددهما بجنود الغيب و الشّهادة و برايات عظمتک و بينات ظهورک انک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضى حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الذى يا الهى ثبت بالبرهان توحيد ذاتک و تفريد صفاتک لا اله الاّ انت القوىّ القدير و بالاجابة جدير

نامه‌هاى آن محبوب الى دو هفته قبل متواتر رسيد رسيدن نساييم ربيع و جواب نوشته شد بمثابه امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحرير که مشاهده کرده‌اند در جواب نامه‌هاى آن محبوب بهيچوجه تأخير نرفت از حقّ ميطلبيم آن محبوب را مؤيّد فرمايد بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزيه امر اوست و در هر کره نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت بکلماتی که ممزوج بعنايات مخصوصه و معطر بنفحات رحمت حقّ جلّ جلاله بود نطق فرمود و در اين ليلة مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخرى در ساحت امنع اقدس اعلى بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالى يا امين عليك بهاء الله الملك الحق العدل المبين نامه‌هاى شما که بعد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد اينکه در ذکر اوليای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لله الحمد مؤيّد شدند بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند جميع اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سايرين و چون آفتاب حقيقت از افق سماء مشيئت اشراق نمود کل ممنوع و محبوب سبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتياق ممنوع اهل اروپا بکنائس و يهود بهيکل و اسلام بمساجد و همچنين ملل اخرى بصوامع و امثال آن متوجّه کل حقّ را ميطلبند و لکن حقّ شهادت ميدهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ايام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقيه و عنايات سرمديه محروم داشته يشهد بذلك لسان العظيمة فى مقامه المحمود

يا امين در اتّحاد اوليا سعى بليغ مبذول دار شمّر عن ساعد الجهد لظهور الاتّحاد بين اهل الوداد مخصوص نفوسى که بطراز تخصيص مزينند بگو يا اوليا هر نفسى لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای يکى از احبّا لأجل ارتفاع كلمه اتّحاد آن خضوع و خشوع مرقاتيست از برای علوّ و سموّ يشهد بذلك امّ الكتاب فى ملکوت العلم و البيان

آنچه در باره جناب على حيدر عليه بهاء الله نوشتى ملاحظه شد لله الحمد موفّقند بر خدمت لدى الوجه مذکور بوده و هستند بشّره بعنايتى اوليا طرّاً را از قبل مظلوم تکبير برسان از قبل ذکر موقنين و مقبلين را که بطراز ايقان مزينند و بافق اعلى ناظر نمودی اين مظلوم هم هر يک را از قبل ذکر نموده انشاء الله فائز شوند بآنچه که سبب اصلاح عالم و هدايت امم است البهّاء من لدنا عليك و على من فاز بهذا الأمر العظيم انتهى لله الحمد و الشّکر چه که اولياء خود را لازال ذکر نموده و مينمايد قسم بانوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حقّ جلّ جلاله بقدر سمّ ابره تجلّی فرمايد کل از عالم و عالميان منقطع شوند رجای يک کلمه که از قلم اعلى جارى گردد حال اکثر امور مستور و لکن عنقریب ظاهر شود آنچه که اليوم اکثري از او غافلند

ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین مخدوم مکرم جناب نایب علیهما بهاء الله و عنایتہ را نمودند
فی الحقیقه ایشان بحق متمسکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و میدهد
و اینکه در باره دو مؤید و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندافان علیهما بهاء الرحمن مرقوم داشتید
بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیز این کلمات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید
حق جلّ جلاله تفکر نما من کان لله کان الله له قسم بآفتاب حقیقت که نزد ملاّ اعلی و سگان سموات مشهورتر و
معروفترند از نزد اهل ارض برکت من عند الله بوده و هست در اول ایام سجن اعظم تفکر نما برکت و نعمت و مائده بمثابه
امطار نازل و هاطل ولكن چون خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارات معطل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی
سجن را بلند نمود بمقامی که با فردوس اعلی و جتّ علیا برابری مینمود ولكن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا
امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کتب و صحف الهی مخدّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال
و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیہ نسأل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربّهم مقاماً فی کلّ
عالم من عوالمه ان ربّک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد شهد القلم الاعلی باقبالهما و حبّهما و استقامتهما و خدمتهما
هذه شهادة لا تعادلها ثروة العالم و لا خزائن الأمم ان ربّک هو العلیم الخبیر انتهى لله الحمد سراج بیان بدهن حکمت منور و
جميع مدائن عدل و انصاف را نور عطا مینماید و روشنی مینماید این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد
الأمر بیده یفعل کیف یشاء لا اله الا هو المقتدر القدیر

و اینکه ذکر احتبای گوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر
آن محبوب هم در آن نازل شده از حقّ میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقهائی مخصوص
جناب اسمعیل بیک علیه بهاء الله ارسال شد

در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده
بودند و ذکر نموده بودند او طالب ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید
کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروه علیا لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق قوله
جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیده‌ئی و در هر کرّه که بارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و
در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم
اعلی من غیر ستر و حجاب میفرماید یا اولیائی یا حزب الله بیقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای اخمد نار ضغینه و بغضا
که در افنده و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید بکثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهر
سازند تا نار مشتعله خاموشی پذیرد و آفاق بنور اتفاق منور گردد هر امری که بقدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و یا
حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقشا این کلمه علیا در صحف و کتب و الواح
بأعلى النداء ندا مینماید و باصرح بیان میگوید یا ملاّ الأرض بشارة الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و
مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که باسم قیوم از ریح مختوم آشامیده‌اند
بموعظه حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حقّ را نصرت نمایند قل هذا جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم
تفقهون قل ان قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در این ظهور اعظم بجنود مذکوره مقدّر گشته طوبی
للعالمین و طوبی للفائزین بشائی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن برحمت میافتد هذا هو الحقّ
و ما بعده الا الضلال ولكن در بعضی از مواضع که نفی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید بحکمت تشبّث نمود
باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبری و صحفی و

کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدى المظلوم مذکوری و عنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طرّاً را ذکر مینمائیم و باتّحاد و اتّفاق امر میکنیم و انا الامر الحاکم القدیم انتهی

در سنین اوّلیه بعضی از اهل بیان در اوّل امر باعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا مینماید از ذکر آن در مال مردم تصرّف مینمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال مردوده منهیّه مشغول بعد از توجّه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت میفرمودند و موعظه مینمودند چه بقلم و چه بلسان تا آنکه فی الجمله بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر بآن ایّام حال بعضی باوهامات قبل طلب مینمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست در این مقامات باید بحکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت مینماید نفوس را بطراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبّت ایّام فانیه از عنایات باقیّه دائمه منع نکند ان ربنا و ربکم و ربّ الأرض و السّماء قد کان علی کلّ شیء قدیرا

اینکه تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبّای الهی در ارض طاء نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمه علیا از امّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین طوبی لک بما ذکرک اولیائی فی الطاء کبر علیهم من قبلی و ذکرهم بأذکاری و بشرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض بساحت اقدس توجّه نموده‌اند در این حین لدى الوجه مذکورند قد فضّلنا بعضهم علی بعض و قدرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهی این فانی هم خدمت کل سلام و ثنا و تکبیر میگویم و میفرستم و از حقّ جلّ جلاله از برای کل مدد میطلبم و توفیق میخواهم امید هست بنار محبّت مشتعل شوند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند

و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آن محبوب بزیارت فائز شوم این استدعا باجابت مقرون لله الحمد این عبد موفق شد بعمل و عمل مزین گشت بطراز قبول

و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب آقا میرزا عبدالله علیه بهاء الله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انا ذکرناه من قبل و ارسلنا الیه لوحاً شهد بفضلی له و عنایتی آیاه بشره بما بشرناک به قل لا تحزن ما توقّف عرف عنایتی و لا حرکة قلمی فی ذکرک ان ربک معک فی کلّ الأحوال انتهی فی الحقیقه فائزند بآنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاً له و مریناً له

و ذکر جناب آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا محمد تقی علیهما بهاء الله و همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبّت الهی نمودند امروز که ۱۶ شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمد تقی علیه بهاء الله مکتوبی نوشته در جواب دستخط ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهاء الله در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور

و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهاء الله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده‌اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد لله بذکر الهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاً له

نامه دیگر آن حضرت که رقم نهم ۹ و سلخ شعبان تاریخ آن بود بمثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزین بود بذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شبها در افق اعلی عرض شد قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر لله الحمد جناب امین موفق شدند بر خدمت امر از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید بر اتّحاد قلوب و اتّفاق نفوس یا امین آنچه در باره اتّحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حقّ اتّحاد و اتّفاق را دوست داشته و آنچه در باره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع و خشوع و قیام بر

خدمت امر الله جلّ جلاله نمودی بشرف اصغا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلی برد کل را بشارت ده نسأل الله ان یقدر لهم خیر کلّ عالم من عوالمه انه هو الفضل الکرم انتهى

اینکه در باره اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسی که فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند و بیأساء و ضرّاء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طاء که مطلع ظهور مالک اسماء و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله امام کرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغا بحر بیان رحمن بشأنی مّوّاج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه یا امین علیک بهائی طوبی لک بما ذکرت احبائى الذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظالمین الذین بذلوا نعمة الله کفرًا و نقضوا میثاقه و جادلوا بآياته و قاموا علی اطفاء نوره قل موتوا بغيظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیائی فی الفردوس الاعلی و لن تجدوا لأنفسکم الی الله سیبلا کذلک نطق لسان العظمة فی هذا الحصن المتین انا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و انا المبین العلیم و انا المشفق الکرم

یا قلمی اذکر من سمّی باسمعيل قل طوبی لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم و فزت بآياته و نفحات آیامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الذین نقضوا الميثاق و العهود اسمع ندائی ثم افرح بذکری لعمر الله لا یعادله ذکر العالم طوبی لقوم یعرفون قد اخذتک الأحزان فی سبیلی یاخذک السّرور و الابتهاج بذکری ان ربّک هو الفرد الواحد المقنن العزیز الودود

یا (سید) محمود علیک بهائی نشهد انک سمعت من اعدائی ما لا احببت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق الله الخلق لاصغائه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد ان ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون ایاک ان تحزنک حوادث الدنیا ضع ما عند القوم متمسکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزل لک و لأولیائی ما قرّت به العیون

یا سید محمّد اذا شربت رحيق الوحی من کأس بیانی قل
الهی الهی لک الحمد بما اسمعنتی ندائک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اسألك باسمک القیوم الذی به قام من بشرّ العباد بظهورک و ما یظهر من عندک بأن تجعلنی متوجّهاً الیک فی کلّ الأحوال انک انت الغنی المتعال
یا (سید) محمّد رضا اذا تنوّرت بأنوار بیان ربّک الرحمن و سمعت نداء المظلوم قل
الهی الهی لک الحمد بما عرقتنی و علّمتنی و هدیتنی اسألك بأن تجعلنی مستقیماً علی حبّک و شارباً رحيق العرفان من ید عطائک انک انت الغفور الرحیم

یا (میرزا) محمّد علی یا منظر یدکرک مالک القدر من شطر منظره الأكبر و یدکرک بآياته و یشرک بفضله قل
لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا فاطر السّماء بما سقیتنی کأس حبّک و ایدتنی علی الاقرار بما انزلته فی کتابک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبل جودک اسألك یا مالک الوجود بأن تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات النّاعقین و اسیاف شبّهات الملحدین انک انت المقنن علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الفضال

یا محمّد (نعیم) اذا اخذک رحيق بیانی و وجدت نفحات وحیی قل
الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدائک اسألك بحروفات کلمتک الجامعة و بآیاتک المنزلة و بحركة قلمک الأعلی و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء بأن تجعلنی ثابتاً علی حبّک و راسخاً علی امرک انک انت الذی ما خوّفتک جنود العالم و ما اضعفتک قوّة الأمم تأخذ و تعطی انک انت القویّ القدير
یا قنبر علی طوبی لعبد حمل الشّدائد فی حبّی و سمع شماتة الأعداء فی سبیلی انه من اخیر العباد عند ربّه المختار و من اعلی الخلق عند الحقّ یشهد بذلک امّ الکتاب فی مقامه الرقیع

یا محمد علی طوبی لعبد سافر فی سبیلی و اختار الغریة لاسمى و قبل البلیا لحبى انه من اهل فردوسی علیه بهائی و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین

یا محمد قبل تقی قد ورد علیک ما ورد علینا لعمری انّ السّم فی سبیلی شهد و الثّار نور و البلاء رحمة و البأساء نعمة و الضّرّاء مائدة كذلك نطق لک قلمی الأعلى فی سجن عکّاء لتسمع و تكون من الشّاکرین

یا قلمی الأعلى اذکر من سمّی (حاجی) بسید میرزا قل طوبی لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندائی نعیماً لک بما اکرمت مثوی الذّین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین طوبی لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم و انعمهم انا معهم نسمع و نری انّ ربّک هو السّميع البصیر نسأل الله ان یؤیّدک و یمدّک و یقدّر لک ما ینفعک انه هو المقدرّ الحکیم انتهى

لله الحمد کل بامواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسماء لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین در باره نفوسی که بمهاجرین اظهار محبّت و مودّت نموده اند آنچه از سماء مشیّت مخصوص هر یک نازل گواهی می دهد بر عمّان رحمت رحمن فی الحقیقه نفوس مقدّسه در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یؤیّد من یشاء رحمة من لدنه و هو الغفور الرّحیم این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرسانم و از حقّ تعالی شأنه مدد میطلبم

عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن (ع ط) علیه بهاء الله رسید و در شب سه شنبه (۳) نوزدهم شهر شوال المکرم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و بانوار نیر قبول فائز گشت طوبی له و نعیماً له و یک لوح ابداع امنع ارفع ابهی از سماء مشیّت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّه من عنده و قدرة من لدنه لیشرّب من کؤوس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربّنا و ربّکم هو المشفق الکریم و اینکه در باره صعود مرحومه ضلع علیها بهاء الله و رحمته و وصیّت او معروض داشته اند فرمودند مغفوره خطایاها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمه مبارکه عفو در باره اش نازل و در باره وصیّت او آنچه ناظرّاً الی الحکمة عمل نمودند بشرف قبول مزین و مابقی باید به امین برسد و او ببعضی از نفوس معینه برساند انتهى

و اینکه در باره ضلع اخری علیها بهاء الله مسئلت عنایت نموده اند بعد از عرض امام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولكنّ القوم فی اعراض مبین زود است حجابات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند بآنچه که الیوم از او معرضند انّ ربّنا و ربّکم هو المقدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون

و اینکه در باره والدین نوشته اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیء این کلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله تبارک و تعالی قل

الهی الاهی ترانی منجذباً بآیاتک و متمسکاً بحبل عطائک و مشتعلاً بنار حبّک و طائراً فی هواء قریک اسألك بأیادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک بأن تقدّر لی و لمن نسبتہ الی نفسی ما یقرّینا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرّنی و ینفعنی انّک انت العلیم الخبیر قدّر لی یا الاهی ما یقومنی علی خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العلیا بین الوری انّک انت المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم انتهى

عنایت حقّ جلّ جلاله ایشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود انّ الفضل بیده یقدّر لمن یشاء و هو المقدر المختار

و اینکه در باره خروج روح و کیفیت آن در عوالم اخری سؤال نموده‌اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایّها الشّارب رحیق حبّی و الطّائر بأجنحة الایقان فی هواء قریبی در این مقام بیانات شتی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده‌اند لأجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید یقین مبین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرّده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام بأسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهى

در این ایّام یکی از احبّای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرحمن نازل بعینه در این مقام ذکر میشود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و بمقام استقامت کبری فائز شوند

و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت قوله تبارک و تعالی و اما ما سألت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم أنّه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیهِ و یكون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عناية الله و الطافه انّ القلم لا یقدر ان یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علّوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یذكر بما فی الامکان طویبی لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الأمم أنّه یتحرّک فی هواء ارادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الأعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائه و یتکلم معهم و یقصر لهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثّری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی بلسان پارسی بشنو یا عبدالوّهّاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی أنّه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیچلی که لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طویبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی یقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبعیّین که بطبیعت قائلند در باره انبیا نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده‌اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کل میدانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمّل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت به الآن قد حصّص الحقّ ناطق گردد انتهى

و اما دستخط آن حضرت رقم ۱۰ که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود باب جدید گشود و خبرهای جدید آورده از جمله خبر صحت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که بطراز تخصیص مزینند سبحان الله این قاصد بی لسان اینهمه حرفها گفته انشاءالله لازال متحرک باشد تا آنی در هر مقام محبوبست مگر در این مقام چه که قاصدی که از جانب اولیای حق است باید بکمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد

اینکه در باره ورقه کنیز الهی علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق بیان حق اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی تو و منسوبانت از حق بوده و هستی هر یک را از قبل حق تکبیر برسان و بعنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و اما در باره ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزین نسأل الله ان یوفقهما علی ما یحب و یرضی انه هو مالک العرش و الثری و رب الآخرة و الأولى انتهى

و همچنین دستخط آخر آن محبوب رقم ۱ و ۶ شهر شوال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیا و اصفیائش صدهزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الأمر الحکیم اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهاء الله الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح قوله تبارک و تعالی انا سمعنا ندائک اجبناک مره بعد مره لله الحمد در هر کتابی ذکر کرده لازال نیر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی بآنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضة قدرته انه هو الفضل المقدر الغفور الرحیم انتهى الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فراگرفته و عنایتش بمثابه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آنکه از عهده شکرش برآید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا

عریضه جناب آقا ملا محمد (عط) علیه بهاء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منور گردند و همچنین لسان بیان باین کلمات عالیات در باره ایشان ناطق قوله تبارک و تعالی الحمد لله باقبال و عرفان فائز شدند از حق میطلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذابهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و مینمایند یا امین از حق بطلب عباد را از نیر عدل و انصاف محروم نفرماید انه علی کل شیء قدیر انتهى این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب و علت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد لله بعنایت حق و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له

اینکه ذکر جناب ملا غلامرضای جاسبی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را بنار محبت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه این کلمه علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تبارک و تعالی یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید بمثل حزب قبل بظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله و ایاکم من شر هؤلاء انه هو المقدر القدیر انتهى این عبد متحیر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و میبینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا بحق نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمائید قسم بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید

و همچنین ذکر جناب مشهدی نصرالله و جناب مشهدی حسین و جناب آقا محمد صادق و اخوی ایشان علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بیئات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی

یا نصرالله علیک بهاء الله لله میگویم و لوجه الله اظهار میدارم نیز انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت بمثابه عنقا مشاهده میشود یعنی مذکور و غیر موجود از حق بطلب ترا و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا

یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم ترا در سجن ذکر مینماید که شاید از نفحات ذکر بحبل مذکور تمسک نمائی تمسکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبی لمن تمسک بعروة عنایة الله رب العالمین

یا محمد صادق قلم اعلی ترا ذکر مینماید در حالتی که بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و ترا وصیت میفرماید باستقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک و آمن بالله رب العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل باثر قلم اعلی فائز گشتند انا ذکرنا الذین ذکرت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقریبهم الی الله مالک يوم الدين طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین انتهى

این عباد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند و بعنایت حق بشارت میدهد امروز روز اقبال و توجه و استقامتست طوبی از برای نفوسی که همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین

خادم

فی ۱۹ شهر شوال المکرم سنة ۱۳۰۴

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳۰ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۴:۰۰ بعد از ظهر